



وجود دارد. یعنی این فیلم در خود یک لحن کم‌دی خفیف، یک گرایش جنایی و پلیسی و حادثه‌ای، یک رایحه نوآوری و یک صحنه موزیکال دارد و یکی، دو پلان‌ش تنه به تنه فیلم‌های ترسناک می‌زند و گرایش‌هایی از ژانرهای مختلف را در آن می‌بینیم. در واقع «سراسر شب» یک فیلم عشقی است اما زیرژانرهای خیلی متعددی را با خود به همراه دارد و این‌ها را در کنار همدیگر گذاشته است.

### این فیلمنامه را به همراه زامیاد سعدوندیان نوشته‌اید. می‌خواهیم بدانیم که نقش سعدوندیان چقدر بوده و تاثیر نگاه او چقدر در فیلمنامه وجود دارد؟

نسخه اولیه را من نوشتم و زامیاد از نسخه دوم به ما ملحق شد که بودن او برای من خیلی خوشایند بود، چرا که کاراکترهای این فیلم جوان هستند و من دیگر یک آدم شصت و سه، چهار ساله هستم و حضور یک جوان بیست و چند ساله در کنارم برایم بسیار دلچسب بود. در واقع نسخه‌ی دوم را زامیاد بر اساس نسخه اولی که من نوشته بودم، نوشت. این نسخه را برای پروانه ساخت ارائه دادیم اما ایراد گرفتند و گفتند که یکی از شخصیت‌ها باید به کلی عوض شود. کاراکتر دختر کتک خورده در واقع یک فاحشه بود و نمی‌دانم چرا در فیلم‌های همه آقایان فاحشه وجود دارد اما به فیلم من که می‌رسد یکباره تابو می‌شود. مابه‌خاطر همین موضوع مجبور شدیم فیلمنامه را دوباره بنویسیم. این بار نسخه بعدی را نوشتم که در واقع مشترک با هم کار کردیم و در نهایت همان فیلمنامه‌ای شد که جلوی دوربین رفت. در واقع سه نسخه فیلمنامه کار شد.



**این فیلم در خود یک لحن کم‌دی خفیف، یک گرایش جنایی و پلیسی و حادثه‌ای، یک رایحه نوآوری و یک صحنه موزیکال دارد و یکی، دو پلان‌ش تنه به تنه فیلم‌های ترسناک می‌زند و گرایش‌هایی از ژانرهای مختلف را در آن می‌بینیم. در واقع «سراسر شب» یک فیلم عشقی است اما زیرژانرهای خیلی متعددی را با خود به همراه دارد و این‌ها را در کنار همدیگر گذاشته است**

### در بخش‌هایی از فیلم و با توجه به اینکه ارجاعاتی از سلیقه‌های شخصی شما در سینمای جهان می‌بینیم، مدام دلمان می‌خواهد برای شخصیت‌ها و حتی مفاهیم ما به‌زاد پیدا کنیم. یعنی مخاطب این حق را دارد که گاهی مسرادی را در آقای مومتن پیدا کند و یا موضوع گرسنگی را نتیجه تاثیر مادیات در سینما و اجتماع بداند؟

در واقع شخصیت داوود مرادی تا حد خیلی زیادی خود من هستم و حتی خانه‌ای که در آن زندگی می‌کند دقیقاً مثل خانه من چیده شده است. عکس‌هایی که به دیوار است، عکس‌های دیوار خانه خود من است. عکس آن پسر بچه‌ای که در کنار تلویزیون است، اصلاً عکس پسر خود من است. در واقع داوود مرادی خود من هستم! امیر جعفری هم موقع بازی و به وقت گفتن دیالوگ‌ها از من می‌پرسید: اگر تو بودی این جمله را چطور می‌گفتی؟ و من به او می‌گفتم: او هم ادای من را درمی‌آورد!

### یک مساله‌ای که در سینمای ایران و در میان منتقدان وجود دارد این است که پس از تماشای یک فیلم سوال «که چه» را می‌پرسند. مانند اینکه ما به عنوان مخاطب برای مثال بعد از تماشای یک تابلویی که در سبک کوبیسم نقاشی شده چیزی

### نمی‌پرسیم و هنر را ستایش می‌کنیم. می‌خواهیم از فرزند مومتن که ما او را به عنوان مدرس و کارشناس سینما هم می‌شناسیم، پرسیم که آیا سوال «که چه» یا «چرا داستان نداشت» سوال درستی است؟

بستگی به فیلم دارد اما فیلم «سراسر شب» بسیار داستان دارد. یعنی بخشی از این فیلم یک اقتباس ادبی از «پس از تاریکی» مورا کامی است که آن هم داستان دختری است که خواهرش خوابیده و از طریق یک تلویزیون با مرد موزی در ارتباط است. در قصه مورا کامی این دختر حتی در آخر از خواب بیدار نمی‌شود، همانطور خواب می‌ماند و هیچ اتفاقی نمی‌افتد. در فیلم ما دختر بیدار می‌شود و یک قصه پلیسی و حادثه‌ای هم در خود دارد که مثل قصه اول ما است. یعنی در آن قصه هم دختری به دنبال برادرش است که او را تعقیب کند تا خودش را تحویل دهد، چرا که جرمی مرتکب شده و مثل دختر اصلی مادر جست‌وجوی چیزی است ولی فیلم دو پایان دارد؛ یک پایان خوش که برای قصه مهتا است و یک پایان تلخ که برای داستان فرعی ما است. شما این فیلم را در کنار هر فیلم ایرانی دیگری بگذارید می‌بینید که ما چقدر داستان داریم؛ یعنی اصلاً در قیاس با فیلم‌های دیگر اگر بگوییم که این فیلم داستان ندارد یک شوخی است. این فیلم به شدت داستان دارد فقط نکته‌ای که وجود دارد این است که در فیلم‌های دیگر چیزهای بی‌اهمیت، طوری مطرح می‌شوند که انگار خیلی مهم هستند، در حالی که در این فیلم ما داستان‌مان را که خیلی هم مهم است تا یک جایی بی‌می‌گیریم تا بفهمیم که اتفاقاً آن مهم نیست و مساله دیگری است که اهمیت دارد. در واقع اینکه مهتای خواهد بداند چه بر سر خواهرش آمده خیلی مهم نیست، چیزی که مهم است این است که مهتا خودش عاشق می‌شود؛ یعنی داستان ما را به یک جای دیگری می‌برد. اصلاً ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که دیگر داستان‌ها باعث هیجانمان نمی‌شوند چرا که ما هیچ‌انگیزترین داستان‌ها را دیده‌ایم. یعنی من فکر نمی‌کنم دیگر کوبنده‌تر از این وجود داشته باشد که ما یک قصه‌ای را ببینیم که در آن زمین منفجر شود و ما حتی این را هم دیده‌ایم. در حال حاضر در زمینه داستان‌گویی هیچ چیزی نیست که بتواند ما را هیجان زده کند. آن چیزی که می‌تواند ما را هیجان زده کند فرم و شکل

داستان گفتن است، نه اینکه چه داریم می‌گوییم. من فکر می‌کنم «سراسر شب» به دلیل نوع روایت که قصه را تعریف می‌کند خیلی هیجان‌انگیز است.

### ابهامی که در تعریف هر کدام از شخصیت‌ها وجود دارد باعث شده تا انگار بین ما و آن‌ها تا آخر فیلم حساری وجود داشته باشد که اجازه نمی‌دهد آن‌ها را کاملاً بشناسیم. شما قصدی داشتید که شخصیت‌ها تا پایان برای مخاطب در ابهام و پیچیدگی بمانند و نتوانیم به همه لایه‌های آن‌ها برسیم؟

فیلم در دادن اطلاعات به تماشاچی کنس است و امساک می‌کند. دلیلش این است که یک نوع فیلمی است که بیش از آنکه بخواهد داستانی را تعریف کند، در حال ساختن موقعیت و فضای آن است. فیلم با چارچوب‌های قدیمی شخصیت‌پردازی تعریف نمی‌شود اما به اندازه کافی راجع به شخصیت‌ها اطلاعات می‌دهد و اتفاقاً شخصیت‌ها خیلی دقیق هستند. برای مثال مهتا را در نظر بگیرید؛ او دو نیمه دارد. در نیمه اول فیلم، گرچه دانشجویست اما مثل یک دختر دبیرستانی ناچخته و خام است و حتی در راه رفتن هم بیشتر شبیه به یک دختر پانزده، شانزده ساله راه می‌رود. در نیمه دوم و از جایی که با پسر همراه شده، کم‌کم زن می‌شود؛ یعنی حالا حسادت می‌کند، حالا می‌پرسد آن دختری که با او به کافه رفته‌ای چه کسی بوده؟ حالا حتی نحوه راه رفتنش عوض می‌شود. در واقع زنانگی پیدا می‌کند تا عاشق شود چرا که در نیمه دوم بالغ می‌شود. شخصیت طنز که در فیلم خیلی کم حضور دارد، فقط بانوع لباسی که پوشیده و نوع حرفی که می‌زند خودش را معرفی می‌کند و کسانی که می‌دانند بچه‌هایی که در آن سال‌ها سیاسی بودند چه حال و هوایی داشتند، به راحتی می‌توانند او را بفهمند چون ما را به یاد دختر چپی‌های دهه پنجاه می‌اندازد که در امریکا موقع درس خواندن می‌دیدیم. در واقع فقط بانحوه لباس پوشیدنش ما را کاملاً به آن سمت می‌برد. داوود مرادی که اصلاً خود من هستم، یعنی فیلمسازی که گاهی ممکن است حتی پول شام خوردنش را هم نداشته باشد. یعنی ما هر آنچه که باید راجع به شخصیت‌ها بدانیم را در اختیار داریم. شخصیت مریم که آنقدر خیال‌پردازی کرده و به در بسته خورده که حالا خوابیده و نمی‌خواهد بیدار شود،